

Post-structuralist reading of the discourse of the Quranic story of Prophet Noah (PBUH) based on the theory of Jürgen Habermas' communicative action

(Received: 2022-11-10 Accepted: 2023-01-09)

Hojjat Elah Fasnaghari¹, Mahdi Yari², Masoud Salmani haghghi³

Abstract

The theory of communicative action is a social-critical plan to reach an understanding that was first written by Jürgen Habermas in 1982; According to this theory, actors communicate with each other through reasoning to reach a common understanding and cooperation. Using the descriptive-analytical method, this essay analyzed the Quranic story of Prophet Noah (PBUH) based on Habermas' theory of communicative action. The result of the research showed that Hazrat's speech based on the mentioned theory was active and dynamic and was able to affect the mind and intellect of the audience. In the meantime, many people around were influenced by the words of the Holy Prophet, and others were on the path of ruin and destruction without being effective and paying attention to it. On the other hand, by using discourse based on communicative action throughout the story, he targets the mind of his audience to develop the reasoning power in him and provide the conditions to reach understanding and implement the desired action.

Keywords: discourse, the Quranic story of Noah (PBUH), communicative action, Jürgen Habermas.

1) Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Hakim Sabzevari University Sabzevar Iran, Email: h.fesanghari@hsu.ac.ir

2) PhD student of Arabic language and literature at Hakim Sabzevari University, Sabzevar Iran, Email: yari25388@gmail.com

3) Ph.D. student in Arabic language and literature, Hakim Sabzevari University Sabzevar, Iran, (The Corresponding Author) Email: masoudhaghghi99@gmail.com





مقاله علمی - پژوهشی، صص ۲۷۶-۲۹۴

DOR: 20.1001.1.26455714.1401.6.2.12.1

خوانش گفتمان داستان قرآنی حضرت نوح (ع) با تکیه بر نظریه کنش ارتباطی یورگن هابرماس

(تاریخ دریافت ۲۰-۰۸-۱۴۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۹-۱۰-۱۴۰۱)

حجت‌اله فسنگری^۱، مهدی یاری^۲، مسعود سلمانی حقیقی^۳

چکیده

نظریه کنش ارتباطی یک طرح انتقادی_اجتماعی برای رسیدن به تفاهم که نخستین بار توسط یورگن هابرماس در سال ۱۹۸۲م نوشته شده است؛ بر اساس این نظریه، کنشگران به منظور رسیدن به یک درک و همکاری مشترک، از طریق استدلال با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند. این جستار با استفاده از روش توصیفی_تحلیلی، داستان قرآنی حضرت نوح(ع) را با تکیه بر نظریه کنش ارتباطی هابرماس تحلیل و بررسی می‌کند. برآیند پژوهش حاکی از آن است که گفتمان حضرت بر پایه نظریه مذکور یک گفتمان فعال و پویا بوده و توانسته بر ذهن مخاطبان اثر بگذارد؛ در این میان تعدادی از اطرافیان از کلام حضرت تأثیر پذیرفتند و سایر آن‌ها بدون اثرپذیری و اهتمام به آن، در مسیر تباهی و هلاکت قرار گرفتند. از طرفی دیگر ایشان با استفاده از گفتمان مبتنی بر کنش ارتباطی در سرتاسر داستان، ذهن مخاطب خویش را نشانه می‌رود تا از این طریق قوه استدلال را در او پرورش دهد و شرایط را برای رسیدن به تفاهم و عملی کردن کنش مطلوب فراهم سازد.

واژگان کلیدی: گفتمان، داستان قرآنی نوح(ع)، کنش ارتباطی، یورگن هابرماس.

سال ششم
شماره دوم
پیاپی: ۱۱
پاییز و زمستان
۱۴۰۱

(۱) دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران، ایمیل: h.fesanghari@hsu.ac.ir
(۲) دانشجوی دکترای زبان و ادبیات عربی دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران ایمیل: yari25388@gmail.com
(۳) دانشجوی دکترای زبان و ادبیات عربی دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران (نویسنده مسئول)، ایمیل: masoudhaghighi99@gmail.com



۱. مقدمه

یکی از رویکردهای مهم در تحلیل متون دینی و ادبی، تحلیل گفتمان انتقادی-اجتماعی است؛ اصطلاح «گفتمان، نخستین بار در مقاله «تحلیل گفتمان» نوشته «زلیگ هریس»^۱ در سال ۱۹۵۲م به کار رفته است». (بهرام پور، ۱۳۷۹: ۸۹) از آنجا که کاربرد و کارکرد گفتمان، ساختاری میان‌رشته‌ای پیدا کرد، بنابراین با تعاریف متفاوتی برای این پدیده زبان‌شناختی مواجه می‌شویم که ملاک هر کدام، توجه به جنبه خاصی از این دانش بوده است. برای آشنایی بیشتر، به برخی از این تعاریف بنابر جنبه‌های خاص اشاره می‌شود: ساده‌ترین شکلی که برای تعریف گفتمان می‌توان لحاظ کرد، حکایت از معنای روزمره‌ای است که در فرهنگ لغت‌ها نیز یافت می‌شود. (کریمی و دیگران، ۱۴۰۰: ۱۱۴) یورگن هابرماس^۲ جامعه‌شناس، فیلسوف و نظریه‌پرداز اجتماعی اهل آلمان است. آثار او نقد اجتماعی، چگونگی پیدایش سرمایه‌داری، معانی دموکراسی، خردگرایی و کارکردهای حقوقی را در برمی‌گیرد. مهم‌ترین موضوعات آثار او دفاع از لیبرال دموکراسی مدرن و نقش نظریه‌پردازی آن در ایده‌آل‌های عصر روشنگری، عقل، عدالت، پیشرفت و آزادی است. بر خلاف مخالفان پسا ساختارگرا که معتقد بودند عقل، نسبی، جبری و منحصر به فرد است، او مفهوم عقل ارتباطی را مطرح کرد؛ عقل ارتباطی نوعی خردگرایی است که ریشه در فرآیند ارتباط دارد و در زیربنای آن «کنش ارتباطی»^۳ امکان‌پذیر می‌گردد؛ (حبیب، ۱۳۹۶: ۱۷۶) هابرماس در دوره دوم حیات فکری خود شديدا تحت تأثیر فلسفه زبان و زبان‌شناسی قرار دارد؛ این همان دورانی است که از آن تحت عنوان چرخش زبانی یاد می‌شود؛ به نظر می‌رسد مباحثات هابرماس با گادامر^۴، دریدا^۵ و لیوتار^۶ در این چرخش زبانی بی‌تأثیر نبوده است؛ او در دوره دوم حیات فکری خود، زبان را به عنوان محملی برای رهایی سوژه از سرکوب و سلطه، شناسایی می‌کند؛ بدین معنا که نظریات زبان‌شناسانه از جمله نظریات ویتگنشتاین^۷، سرل^۸، آستین^۹، استراسن^{۱۰} و چامسکی^{۱۱} نقش محوری در این مرحله بازی می‌کنند؛ البته به نظر می‌رسد تأثیر نظریه کنش گفتاری آستین و «نظریه توانش»^{۱۲} چامسکی بیش از دیگران است؛ (توانا، ۱۳۹۰: ۱۰۲) هابرماس نظریه کنش ارتباطی خود را بر مبنای همین نظریه توانش چامسکی

- 1) Zellig Harris.
- 2) Jürgen Habermas.
- 3) Communication Action.
- 4) Gadamer.
- 5) Derrida.
- 6) Lyotard.
- 7) Wittgenstein.
- 8) Searle.
- 9) Austin.
- 10) Strassen.
- 11) Chomsky.
- 12) Linguistic competence.

بنا می‌کند تا شرایط فهم متقابل را به اثبات برساند. (هابرماس، ۱۹۷۹: ۱) به بیان ساده نظریه توانش زبانی چامسکی، اصول و قواعد پایه‌ای دستور زبان را که میان تمامی انبای بشر مشترک است، کشف می‌کند و نظریه کنش ارتباطی زبانی یا به تعبیر دقیق‌تر «پراگماتیسم عام» هابرماس آن را در حوزه جامعه‌شناسی و ارتباطات اجتماعی وارد می‌کند؛ بدین معنا در حالی که نظریه توانش زبانی چامسکی می‌کوشد تا توانایی‌ها و فرآیندهای بالقوه سخن‌گویان آرمانی یک زبان برای بیان جملات صحیح را نشان دهد، تئوری کنش ارتباطی هابرماس، شرایط عام عملی فهم متقابل کنشگران از طریق گفتگویی زبانی را آشکار می‌سازد؛ البته نظریه مذکور برای تکمیل در بعد زبانی به یک نظریه دیگر نیز متوسل می‌شود و آن، نظریه کنش گفتاری آستین است. (توانا، ۱۳۹۰: ۱۰۳) کنش ارتباطی دارای سه وجه گفتاری، نمایشی و هنجاری است. در این جستار، گفتمان داستان قرآنی حضرت نوح (ع) بر پایه نظریه کنش ارتباطی یورگن هابرماس در دو مقوله گفتاری و نمایشی مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد تا از این طریق شیوه‌های مؤثر گفتمان مبتنی بر کنش ارتباطی در شکل‌گیری، انتقال و دریافت معنا و نیز فراهم‌سازی بستر تفاهم نمایان گردد.

۱.۱. پیشینه پژوهش

- مقاله «روی‌آورد قرآنی دعوت، کنش ارتباطی هابرماس و نظریه دریافت هال»، نوشته غمامی (۱۳۹۳)، چاپ شده در پژوهشنامه تبلیغ و ارتباطات دینی، روی‌آوردی قرآنی نسبت به ارتباطات را بررسی می‌کند و درصدد بیان این ایده است که ارتباطات در نگاه دینی اصولاً باید به شیوه دعوتی باشد.

- مقاله «الگوی ارتباطی حضرت نوح (ع) در قرآن کریم»، نوشته فخری و امینی صدر (۱۳۹۳)، چاپ شده در فصلنامه مطالعات قرآنی، الگوی ارتباطی حضرت نوح (ع) در قرآن کریم را بر اساس مدل هایدر مورد بررسی قرار می‌دهد.

- مقاله «تحلیل روایت شناختی سوره نوح (ع) بر مبنای دیدگاه رولان بارت و ژرار ژنت»، نوشته ترکمانی، شکوری و مهیمنی (۱۳۹۶)، چاپ شده در فصلنامه پژوهش‌های ادبی-قرآنی، با استفاده از نظریات مطرح شده توسط دو تن از روایت‌شناسان ساختارگرای فرانسوی؛ رولان بارت و ژرار ژنت، سوره مذکور را مورد بررسی قرار می‌دهد.

- مقاله «نقدی بر مبانی نظریه کنش ارتباطی در اندیشه یورگن هابرماس»، نوشته نوری (۱۳۹۹)، چاپ شده در دو فصلنامه شناخت، می‌کوشد تا نشان دهد شیوه استناد او به مفاهیم «صدق» و «جهان‌شمولی» با تعهدات پسماتفیزیکی هابرماس و لوازم چرخش زبانی سازگار نیست.

- مقاله «واکوی تطبیقی بافتارهای گفتمان مدار روایت حضرت نوح در دو سوره هود و نوح بر محور الگوی ون لیون»، نوشته فلاح و شفیع پور (۱۳۹۹)، چاپ شده در مجله

مطالعات زبانی و بلاغی، در پی آن است ضمن واکاوی تطبیقی مؤلفه‌های گفتمان مدار روایت حضرت نوح در دو سوره هود و نوح بر اساس نظریه تحلیل انتقادی گفتمان ون لیوون، ارتباط چگونگی بازنمایی این مولفه‌ها را در رویکرد در زمانی با عصر نزول و موقعیت اجتماعی مسلمانان روشن سازد.

گفتمان داستان قرآنی حضرت نوح(ع) علی‌رغم سایر پژوهش‌های صورت گرفته تاکنون بر اساس نظریه کنش ارتباطی یورگن هابرماس مورد تحلیل و بررسی قرار نگرفته است. بنابراین در این جستار سعی شده تا ضمن تبیین نظریه هابرماس، آیات قرآنی مربوط داستان حضرت نوح(ع) بر اساس نظریه مزبور مورد بررسی قرار گیرد. تفاوت این پژوهش با پژوهش‌های مذکور در نوع مبانی نظری و مؤلفه‌های آن، تحلیل متن و یافته‌ها است.

۲.۱. پرسش‌های پژوهش

۱. داستان قرآنی حضرت نوح(ع) بر پایه نظریه کنش ارتباطی یورگن هابرماس چگونه تبیین می‌شود؟
۲. کارکرد کنش ارتباطی اعم از گفتاری و نمایشی، در ایجاد تفاهم میان حضرت نوح(ع) و قومش و محقق شدن هدف ایشان چیست؟

۲. کنش ارتباطی یورگن هابرماس

کنش ارتباطی، یکی از کنش‌هایی است که هابرماس در نظریه خود معرفی می‌کند. در واقع هابرماس با بهره‌گیری از کنش گفتاری جان سرل، دو نوع کنش گفتاری را متمایز می‌سازد؛ کنش ارتباطی و کنش نمایشی. (توانا، ۱۳۹۰: ۱۰۴) به طور کلی کنش ارتباطی به سه نوع گفتاری و نمایشی و هنجاری تقسیم می‌شود. از نظر هابرماس کنش گفتاری ارتباطی گونه اصیل کاربرد زبان است که هدف غایی آن دستیابی به تفاهم و اجماع است. (هابرماس، ۱۹۸۴: ۲۸۷) کنش ارتباطی در جست‌وجوی اصولی است که در سطح عمومی و کلی حاکم بر کاربرد بیانی زبان هستند. زبان بعدی کلی دارد که مربوط به شرایط صوری امکان ادای سخن است. این کنش از این نظر که شامل کنش‌گرانی است که به طور دو طرفه رفتارهای خود را تغییر می‌دهند تا مقاصد خود را نشان دهند، خود محور است؛ اما از این نظر که چنین تغییر در زمینه فعالیت سازماندهی شده انجام می‌شود، اجتماعی است. (همان: ۷۴) در این نوع کنش، کنشگر به صورت آگاهانه و در وضعیتی نمایشی به صورت هدفمند و با نیتی مشخص احساسات و یا رفتار خود را بروز می‌کند. (مهدوی و مبارکی، ۱۳۸۵: ۱۷) کنش هنجاری، رفتاری است که جهت‌گیری آن به سمت ارزش‌های مشترک یک گروه است. بنابراین کنش هنجاری به سوی همخوانی با انتظارات هنجاری گروه‌های جمعی سازمان یافته افراد است. در استدلال‌های اخلاقی-کاربردی، مشارکت کنندگان می‌توانند هم درستی

کنش معین را در زمینه هنجار معین و هم در سطحی دیگر، درستی خود هنجار را بیازماید. (سهرابی و اسکافی، ۱۳۹۴: ۷۳) هابرماس از بحث سه جهان پوپر^۱ کمک می‌گیرد و می‌گوید ما همزمان در سه جهان زندگی می‌کنیم: جهان خارج، جهان درونی انسان‌ها (عواطف، احساسات و...) و جهان ارزش‌های بین‌الذلهانی. در این سه جهان بین طرف‌های گفت‌وگو روابط دو سویه‌ای برقرار می‌شود. (عباسپور، ۱۳۹۰: ۴۱-۴۲)

کنش ارتباطی به دنبال این است که کنش کلامی در شرایط آرمانی (آزاد از محدودیت و سلطه درونی روان شناختی و بیرونی ساختاری) صورت بگیرد، یعنی از تناقض رفتاری گوینده به دور باشد تا صداقت روشن شود و آزمون‌پذیر باشد تا حقیقت اثبات گردد و مهم‌تر اینکه انتقادپذیر باشد تا صحت آن تضمین شود. (هولاب، ۱۳۹۳: ۳۹) هابرماس کنش‌های اجتماعی متعددی را مورد بررسی قرار می‌دهد تا بهترین کنش را میان فرد و جهان اجتماعی مشخص نماید. از نظر او هنگامی می‌توان یک کنش ایده‌آل داشت که سه چیز به رسمیت شناخته شود و به همه آنها ارجاع داده شود: «فرد»، «دیگری» و «امری مشترک میان آن دو» که به ترتیب متناظر با سه جهان ذهنی، عینی و اجتماعی است. (توانا، ۱۳۹۰: ۱۱۰) کنش نمایشی، کنشی است که شامل تغییر آگاهانه خود نزد مخاطبان یا عموم است.

۲.۱. کنش ارتباطی گفتاری از طریق گفتمان مبتنی بر «اخطار و دعوت به استغفار»

در داستان حضرت نوح(ع) برنامه و کنش هدفمند یک دستور الهی است برای دعوت به دین حق و ایمان به خداوند و اثبات باطل بودن غیر حق از راه بشارت و انذار. موقعیت کنش گفتاری ارتباطی با مبعوث شدن نوح(ع) آغاز می‌شود. حضرت برای محقق ساختن کنش مطلوب، زحمات طاقت‌فرسایی نظیر زیستن در میان قوم خویش به مدت ۹۵۰ سال و دعوت آن‌ها به حق متحمل شدند و با برقراری کنش گفتاری ارتباطی و با صحبت‌های منطقی قوم خویش را به دین توحید و ترک خدایان دروغین دعوت می‌نمودند.

﴿فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا﴾ (نوح/۱۰)

﴿يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُخْرِجَكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (همان/۴)

در آیه نخست، حضرت قوم خویش را به طلب مغفرت از پروردگار دعوت می‌کند؛ در آیه بعد حضرت می‌فرماید: خداوند به واسطه این درخواست شما را مورد آمرزش و رحمت خویش قرار می‌دهد. طلب مغفرت از کسی که زیست جهان را آفریده است، بهترین هدف به شمار می‌رود. از این رو زیست جهان (طلب مغفرت) به تنهایی در برابر نظام جهان ارزش ندارد، بلکه به دلیل آن که غفار دارد با اهمیت است. غفار که صیغه مبالغه است، معنای کثیر المغفره می‌دهد و می‌فهماند علاوه بر اینکه کثیر المغفره است، مغفرت سنت مستمری او

1) Popper.

﴿وَيَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبَّهُمْ وَلَكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ﴾ (هود/۲۹)

﴿فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ اصْنَعْ الْفُلْكَ يَا عَيْنِنَا وَوَحَيْنَا فَإِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ فَاسْلُكْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ مِنْهُمْ وَلَا تُخَاطِبُنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُعْرَقُونَ﴾ (مؤمنون/۲۷)

در دو آیه فوق، حضرت نوح(ع) به این نکته اشاره می‌کند که ایشان قوم خود را دائماً و به طور خستگی‌ناپذیر به سمت حق تعالی فرامی‌خواند و آن‌ها را از سرانجام نیک گرویدن به دین حق آگاه می‌سازد و از جهل قوم خود و ستمی که بر خود روا داشته‌اند به درگاه خدا شکوه می‌کند؛ در واقع ایشان با استفاده از آیات مذکور و با اخطار دادن به افراد غافل و آگاه ساختن آن‌ها از حقیقت اشتباهات و گناهانشان و نیز با تبیین نتیجه و ثمره ایمان به خدا، لایه‌های معنایی کنش هدفمند را تولید و آن را به مخاطب خود منقل می‌کند.

﴿وَلَا تُخَاطِبُنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُعْرَقُونَ﴾ هدف از این اخطار در آیه مذکور به خاطر آن بود که احتمال داشت نوح(ع) تحت تأثیر عواطف انسانی یا عاطفه پدر و فرزندی قرار گیرد و دوباره آن‌ها را شفاعت کند؛ بنابراین برنامه و کنش هدفمند حضرت نوح(ع) برای محقق ساختن دستور الهی در ابتدا صحبت کردن با قوم خود به صورت منطقی و با الفاظی نرم و تحقق کنش ساخت کشتی به منظور هلاک شدن کافران و کسانی که ایمان نیاوردند در اختیار او قرار گرفت. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷: ۲۲۹/۱۴) وضعیت اولیه در این گفتمان عدم قبول دین، سرکشی و ایمان نیاوردن به خدا و تکبر ورزیدن از سوی قوم حضرت بود. در این میان تنها اندکی از افراد قوم در این خصوص با حضرت نوح تفاهم کردند و ایمان آوردند.

۲.۲. کنش ارتباطی گفتاری با استفاده از گفتمان مبتنی بر «صبر و استقامت»

یکی از راه‌های محقق ساختن اهداف کنش ارتباطی، استقامت و صبر در برابر واکنش‌های باطل است. در این کنش فردی که برای ارسال پیام تلاش می‌کند، نسبت به واکنش‌های باطل طرف مقابل صبر و استقامت می‌کند. (فرخی و امین صدر، ۱۳۹۳: ۵۱) حضرت برای

انجام رسالت خویش و دستیابی به تفاهم با افراد خویش در برابر پیام‌های بیهوده آنان شکیبایی می‌نماید.

﴿وَيَصْنَعُ الْفُلْكَ وَكَلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ إِنْ تَسْخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ﴾ (هود/۳۸)

می‌توان گفت مسخره کردن یک پارازیت ارتباطی است که ممکن است فرستنده پیام را تحت تأثیر قرار دهد و انگیزه وی را برای استمرار بخشیدن به مأموریت ارتباطی خود تضعیف نماید؛ (فرخی و امینی صدر، ۱۳۹۳: ۵۱) حضرت در سرتاسر گفتمان، تلاش می‌کند تا با استفاده از گفتمانی منطقی و مناسب نسبت به محقق ساختن هدف اصلی خویش گام بردارد و این اقدام ایشان یک نوع آموزش در زمینه دستیابی به اجماع و تفاهم با مخاطبان به شمار می‌رود؛ چرا که عدم شکیبایی و توجه به واکنش‌های منفی و بیهوده طرف مقابل می‌تواند مانع از رسیدن به هدف و سازش جمعی گردد؛ بنابراین می‌توان گفت نوع گفتمان در این بخش از داستان، از نوع گفتمان استقامتی است که حضرت با رفتار خود آن را به منصفه ظهور می‌گذارد و این اقدام ایشان علاوه بر این که در بعد زبانی و ادبی قابل بررسی است، در بعد اخلاقی نیز کاربرد دارد.

۲.۳. کنش ارتباطی گفتاری با استفاده از «گفتمان مجابی»

در چنین کنشی هر دو طرف کنش یا برنامه، در تعامل با یکدیگرند و سبب تعیین کنش یا شکل گرفتن آن می‌شوند. تعامل حاکم در این نظام ارتباطی از نوع القایی است؛ یعنی یکی از دو طرف تعامل باید طرف دیگر را به اجرای کنش متقاعد سازد. فرآیند مجاب سازی می‌تواند دارای اشکال متفاوتی باشد نظیر «تشویق، تهدید، چابلوسی، رجز خوانی و تحریک و...». (شعیری و وفایی، ۱۳۸۸: ۱۸)

در گفتمان موجود در داستان حضرت نوح (ع)، غفلت برخی از افراد قوم حضرت را مجاب می‌کند تا ایشان با استفاده از گفتمان و حرف‌های منطقی آنان را تشویق به هدایت و نسبت به مجاب ساختن افراد و قبولاندن گفتمان خود اقدام کند که در نهایت حرف‌ها و صحبت‌های معقول حضرت باعث ایمان آوردن تعداد اندکی از افراد قوم و فرزند ایشان شد:

﴿قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِّن رَّبِّي وَأَتَانِي رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِهِ فَعُمِّيَتْ عَلَيْكُمْ أَنزَلْنَاكُمْ مَكْمُوهًا وَأَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ﴾ (هود/۲۸)

این آیه شریفه و سه آیه بعدش پاسخی را که نوح (ع) به استدلال کفار داده بیان می‌کند، و کلمه «عُمِّيَتْ» ماضی مجهول از باب تفعیل، یعنی تعمیه است، و تعمیه به معنای پنهان کردن است؛ می‌فرماید: ای قوم اگر من بصیرتی از ناحیه خدا داشته باشم و آن بر شما مخفی باشد، و شما به خاطر جهل و بی‌رغبتی تان نسبت به پذیرفتن حق، آن رحمت را درک نکرده باشید، آیا می‌توانم شما را در درک آن مجبور بسازم؟ (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷: ۷۴/۹)

آیه مذکور جهت بیدار ساختن افکار و توجه دادن واقعیت زندگی و سرنوشت شوم تبه‌کاران و بیان راه پیروزی و موفقیت است و حضرت با استفاده از آیات ذکر شده سعی در ایجاد یک گفتمان منطقی و مثمر ثمر می‌باشد؛ زمانی که ایشان به نتیجه‌ای مطلوب از گفتمان منطقی با عده‌ای از افراد قوم خود دست پیدا نمی‌کند، آن‌ها را مورد نفرین خویش قرار داده و از خداوند برای آن‌ها طلب نابودی می‌کند؛ بنابراین نوع بیان ایشان به طور قطع در این بخش از داستان نوعی گفتمان کنش مجابی است، اگر چه این امر منکر وجود گفتمان مجابی القایی در دیگر گفتمان‌ها نمی‌باشد.

- ﴿وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْنِي عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دِبْرًا﴾ (نوح/۲۶)

افراد قوم با مجاب سازی حضرت را وادار به کنش می‌کنند. هسته اولیه و مهم‌ترین کنش توسط حضرت نوح(ع) درخواست هلاکت برای قوم خود می‌باشد که این امر با وحی الهی مبنی بر ساختن کشتی برای نابود شدن آن‌ها صورت می‌گیرد، بنابراین الفاگر توانسته نوعی انگیزه کنش را در القا شونده ایجاد کند:

- عملیات مجابی افراد قوم ← فرآیند کنشی نفرین و درخواست هلاکت برای برخی از افراد قوم حضرت نوح(ع)

در پاسخ به چنین گفتمانی، حضرت با کنش مجابی خود یعنی ساخت کشتی، پاسخی مجابی به کنش گران می‌دهد و فعل مجابی خود را برخلاف فعل افراد قوم (عدم قبول دعوت و سرکشی) به جای پاسخ شفاهی، به انجام می‌رساند.

۲. ۴. کنش ارتباطی گفتاری با بهره‌گیری از «گفتمان ارشادی»

یکی دیگر از مضامین کنش ارتباطی موجود در گفتمان داستان حضرت نوح(ع) و قومش استفاده از گفتمان ارشادی است. «در این نوع کنش رابطه گفتمانی از بالا به پایین و بر اساس میثاق یا قرارداد صورت می‌گیرد. بر این اساس گفتمان ما را با کنش‌گزاری مواجه می‌سازد که در موقعیتی برتر نسبت به کنش‌گر قرار دارد و می‌تواند او را وادار به انجام کنش کند.» (شعیری، ۱۳۸۸: ۶۵) نکته قابل توجه در این فرآیند این است که کنش خود دارای دو مرحله است که عبارت‌اند از توانش و اجرای کنش، یعنی کنش‌گر ابتدا توانش لازم در اجرای کنش را کسب می‌کند و سپس وارد عمل می‌شود؛ حضرت پس از روبرو شدن با مخالفت‌ها و سرکشی‌های عده‌ای از افراد قوم خود، در قالب این گفتمان، یگانگی خداوند، حقیقت دین و دروغ بودن خدایان ساختگی آن‌ها را به اثبات می‌رساند و به توصیه و ارشاد آن‌ها اقدام می‌کند که در نتیجه آن برخی به مخالفت خود ادامه دادند و برخی دیگر به او ایمان آورده و دعوت او را لبیک گفتند؛ ایشان در مقام یک کنش‌گزار و به عنوان مقامی ارشد که سخن او قولش تلقی می‌شود، به امر کردن برخی از افراد قومش و فرزندش پرداخت و به آنها گفت پس از نجات یافتن از هلاکت و نابودی، حمد و ثنای خدا را بگویند و از او برکت بخواهند.

- ﴿فَإِذَا اسْتَوَيْتَ أَنْتَ وَمَنْ مَعَكَ عَلَى الْفُلِكِ فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَجَّانَا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾
(مؤمنون/۲۸)

- ﴿وَقُلْ رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ﴾ (همان/۲۹)

خداوند متعال به نوح تعلیم می‌دهد که بعد از جای گرفتن در کشتی، او را بر این نعمت که از قوم ظالمان نجاتش داد حمد گوید و این خود بیانی است بعد از بیان قبلی، برای هلاکت کفار؛ چراکه خبر می‌دهد از اینکه حتما آنان غرق می‌شوند و تو نجات پیدا می‌کنی، و نیز تعلیم می‌دهد که از خدا درخواست کند تا از طوفان نجاتش داده و صحیح و سالم در زمین فرودش آورد؛ چون او بهترین منزل دهندگان است و از همین که او را مأمور کرده تا حمد و ستایشش کند، و صفات جمیلش را بر شمارد، برمی‌آید که نوح از بندگان مخلص خدا بوده، چون خدا منزّه است از اینکه به غیر مخلصین چنین دستوری دهد، و منزّه است از توصیفی که غیر مخلصین برای او می‌کنند، همچنان که فرموده: ﴿سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ الْإِبْرَاهِيمَ الْمَخْلُصِينَ﴾

اگر خدای عزوجل از نقل داستان نوح(ع) و طوفانش تنها به فرمان خود اکتفا کرد یعنی فرمان به غرق آنان داد، و دیگر از غرق شدن آنان چیزی نفرمود، برای اشاره به این بوده که آنچنان محو و نابود شدند که خبری از ایشان باقی نماند که به گفته آید و نیز اشاره به عظمت قدرت الهی است و هم برای این بوده که مردم دیگر را از سخط خود بیمناک سازد و کفار و نابودی آنان را امری ناچیز و بی‌اهمیت جلوه دهد؛ به همین جهت است که از داستان هلاکت آن‌ها چیزی نگفت، و به سکوت گذراند. (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۴۰/۱۷)

در این حالت با نوعی ارشاد منطقی یا عقلانی مواجهیم و از آن‌جا که گفتمان «ادبیات تعلیمی از شرایط اجتماعی وام می‌گیرد و آن را در شکل پندهای اخلاقی و یا نهی‌های انسانی بازنمایی می‌کند»، (یلمه‌ها، ۱۳۹۵: ۸۶) بنابراین اندکی از یاران حضرت و نیز فرزندش با هوشیاری و آگاهی قلبی به خداوند ایمان آوردند و خدایان دروغین را ترک کردند و آگاهی آن‌ها با دیدن صحنه ساخت کشتی توسط حضرت بیشتر و بیشتر شد و سرانجام با اتمام ساخت کشتی و نجات یافتن اندکی از یاران حضرت و غرق شدن کافران مسأله یگانگی دین و ترک خدایان دروغین و از بین رفتن باطل و اثبات حق محقق گشت. موعظه و نصیحت کنش گفتاری است که قلب و احساسات درونی انسانی را در جهت حق برمی‌انگیزد. (غمامی، ۱۳۹۳: ۱۱۳)

۲.۵. کنش ارتباطی گفتاری با استفاده از «گفتمان احساسی»

احساسات در گفتمان در ارتباط مستقیم با کنشگران، جهت‌گیری هر یک از آنها و نیز دیدگاه روایی است که شکل گرفته و از نوعی به نوع دیگر تغییر می‌یابد. (آیتی و اکبری، ۱۳۹۵: ۳) هسته اولیه گفتمان داستان حضرت نوح(ع)، از چالش میان باور و اعتقاد عمیق

حضرت و نابوری و عدم اعتقاد برخی از اطرافیانش شکل می‌گیرد و از رهگذر چالش دانستن و ندانستن بار احساسی و عاطفی گفتمان مبتنی بر حقانیت خداوند و حقیقت دین تثبیت می‌گردد. فعل دعوت به سوی حق از باور عمیق حضرت و فعل قبول نکردن دعوت توسط عده‌ای از افراد، حکایت از نابوری آن‌ها دارد.

- ﴿قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾ (نوح/۲)

حضرت در این آیه به مانند سایر آیات به دنبال بیان خیرخواهی خود برای افراد قوم است و سعی دارد با استفاده از گفتمان احساسی به آن‌ها بفهماند که اگر دعوتشان می‌کند منظورشان تنها و تنها تأمین خیر دنیا و آخرت ایشان است. از چالش میان دو فعل مؤثر «دعوت به سوی حق» و «قبول نکردن» دینامیک معنایی گفتمان تأمین می‌شود و بدین ترتیب گونه عاطفی یقین بر حقانیت خداوند تولید و تثبیت می‌گردد.

۶.۲. کنش ارتباطی گفتاری از طریق «گفتمان تشویقی»

در چنین کنشی هدف تشویق و ترغیب مخاطب به انجام یا ترک کاری است که در قالب‌های مختلف درخواست، پیشنهاد، التماس یا فرمان صورت می‌پذیرد. در این کنش گوینده سعی دارد تا میان جهان خارج با وضعیت مطلوب خود از طریق مخاطب مطابقت دهد. (عبداللہیان و باقری، ۱۳۹۵: ۲۴۸) در گفتمان داستان مذکور حضرت به هنگام دعوت قوم خود به یگانه پرستی و قرار گرفتن در مسیر درست، از نمایه‌های مختلفی بهره می‌گیرد، مانند: گفتمان و صحبت‌های منطقی، امر به معروف و نهی از منکر، نماز خواندن و تمامی این موارد نشان از حکمت، بینش و درایت حضرت مبنی بر محقق ساختن کنش و برنامه خود دارد. حضرت هژمونی باور به یگانگی خداوند را با نازل شدن عذاب الهی و نجات پیدا کردن منتقل می‌کند و به کمک آن، برخی از افراد قوم خود را هدایت می‌کند و عده‌ای دیگر را که هدایت نمی‌شوند به عذاب الهی و هلاکت بشارت می‌دهد. برای تبیین این مسأله نمونه‌هایی از آیات قرآنی در ذیل آورده شده است:

- ﴿فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَىٰ الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا﴾ (نساء/۱۰۳)

- ﴿وَأَن اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ وَإِن تَوَلَّوْا فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ﴾ (هود/۳)

آیات فوق بیانگر تلاش حضرت برای بیدار ساختن افراد قوم و بیان فضائل و ثمرات اعتقاد به توحید و خواندن نماز است؛ آیات مذکور نشان‌دهنده این است که حضرت برای القای گفتمان عاطفی به قوم خود از حالت‌های مختلفی استفاده می‌کند؛ ذکر نمونه‌های فوق صحنه‌های عاطفی را تولید می‌کند؛ برپایی نماز در سخت‌ترین حالت که این خود به معنای آن است که خواندن نماز یک دستور انضباطی است که روح توجه به پروردگار را در انسان

زنده می‌کند، طلب مغفرت و توبه کردن و هشدار از عاقبت و عذاب دردناک عدم توجه به خداوند از دیگر صحنه‌های عاطفی موجود در مثال‌های مذکور می‌باشد. همچنین حروف و تصاویر معنایی موجود در آیات بالا ذهن مخاطبین حضرت را برای صحنه‌سازی و پردازش تصویر مربوط به گفتمان عاطفی را فراهم می‌کند، به عنوان مثال تصویر حرف «ع» در فعل «الاعتدوا» که به معنای عدم عبادت خداوند است و حرف «ع» عذاب الهی که به معنای گرفتار شدن به مجازات الهی است که این خود بیانگر ایجاد یک حالت و کنش عاطفی در ذهن مخاطب می‌باشد و باعث تحت تاثیر قرار گرفتن او در هنگام گفتمان می‌شود و تولید معنای ناشی از این گفتمان را در ذهن او پردازش می‌کند.

همچنین حضرت هژمونی (قدرت) باور به حقانیت و یگانگی خداوند را با مفهوم نازل شدن عذاب الهی و نجات پیدا کردن منتقل می‌کند و به کمک آن، برخی از افراد قوم خود را هدایت می‌کند و عده‌ای دیگر را که هدایت نمی‌شوند به عذاب الهی و هلاکت بشارت می‌دهد؛ استفاده از لایه ضمنی داستان یعنی (افعال و اقدامات مذکور) اگرچه برای مردم مضر است اما به نوعی در لایه ثانویه خود به سودمندی ذات یگانه خداوند اشاره دارد، مسأله‌ای که در نهایت باعث نجات یافتن قوم حضرت و نابود شدن کافران شد. لازم به ذکر است دعوت صرفاً یک کنش گفتاری ارتباطی نیست؛ بلکه کسانی که دعوت می‌کنند، امتی هستند که باید الگوی خیر و معروف باشند. حسن موعظه و احسن بودن جدال اشاره به همین عامل بودن داعی دارد و اگر داعی به آنچه حق است عامل نباشد دعوت به خلاف حق است. (غمامی، ۱۳۹۳: ۱۱۳)

۳. کنش نمایشی با محتوای روی گردانی از حق

یکی از حوزه‌های ارتباطات انسانی، ارتباط غیرکلامی یا همان زبان بدن است. روان‌شناسان فرآیند ارتباط را به دو نوع «کلامی» و «غیرکلامی» تقسیم می‌کنند. (ربایعه، ۲۰۱۰: ۱۷) این‌گونه ارتباط دارای شاخه‌های متعددی است که زبان بدن مهم‌ترین آنهاست. زبان بدن «شامل تمامی جنبه‌های ارتباطی، به جز واژگان است. (دویکات و ندی، ۲۰۱۶: ۱۴) در کنش نمایشی، رفتار بدنی جانشین کلام می‌شود. در چنین کنشی مخاطب با بروز حالت‌های مختلف رفتاری، اهداف و نیت خود را متبلور می‌سازد. در داستان حضرت نوح (ع) زمانی که ایشان افراد قومش را به یگانه پرستی و ترک خدایان دروغین دعوت می‌کند، عده‌ای از افراد از قبول این دعوت سرباز می‌زنند:

﴿وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَعْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا
اسْتِكْبَارًا﴾ (نوح/ ۷)

گذشتن انگشت در گوش‌ها برای این بوده که صدای حق را نشنوند و پیچیدن لباس بر خویشتن یا به این معنی است که لباس بر سر می‌انداختند تا پشتوانه‌ای برای انگشتان فرو

کرده در گوش باشد و کمترین امواج صوتی به پرده صماخ آن‌ها نرسد، و از آنجا که پیامی به مغز منتقل نگردد! و یا می‌خواستند صورت خود را بپوشانند مبادا چشمانشان بر قیافه ملکوتی نوح این پیامبر بزرگ بیفتد، در واقع اصرار داشتند هم گوش از شنیدن باز ماند و هم چشم از دیدن. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷: ۶۳/۲۵) در این بخش افراد قوم با قرار دادن دست در گوش و کشیدن لباس بر سر خود، نیت و هدف خود را آگاهانه و به صورت کنش نمایشی انعکاس می‌دهند.

۴. خوانش کلی گفتمان داستان حضرت نوح(ع) بر پایه کنش ارتباطی هابرماس

با توجه به این که سطح اجتماعی گفتمان دست‌یابی به تفاهم مبتنی بر کنش اخلاقی است، حضرت با تکیه بر ویژگی‌های اخلاقی خود و با استفاده از گفتمان منطقی و مناسب با هدف اقناع افراد قوم برای پذیرفتن دعوت، توانستند با تعدادی از آن‌ها در این خصوص به تفاهم دست پیدا کنند و زمینه‌ساز فضایی چون شناخت خدا و ایمان به او باشند. هابرماس موضوع شناخت را واقعیتی دانست که به شکل نمادین دنیای اجتماعی را نشان می‌دهد و قادر است ساخت پنهانی قواعد روابط انسانی را نشان دهد. (نقیب‌زاده و نوروزی، ۱۳۸۸: ۱۲۸)

حضرت از طریق گفتمان اجتماعی به دنبال اثبات صداقت در نگرش خود در کنش گفتاری و ایجاد زمینه شناخت در نزد قوم خود می‌باشد. هابرماس در کنش ارتباطی در فکر پیوند الگوی برهان، جدل و خطابه است. برهان همان ارجاع به عینیت‌هاست، جدل ارجاع به میان ذهنیت است و خطابه ارجاع به ذهنیت که همه در کنش ارتباطی وجود دارد. علامه طباطبایی معتقد است که سه طریقی که خداوند متعال برای دعوت بیان کرده با همان سه طریق منطقی یعنی برهان، خطابه و جدل منطبق می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۳۸: ۵۳۴/۱۲)

در داستان مذکور کنش ارتباطی با محتوای دعوت به دین حق و ایمان به خدا به سه جهان ارجاع دارد: ارجاع به جهان عینی از طریق دانش، ارجاع به جهان اجتماعی از طریق جدل و گفت‌وگو و ارجاع به جهان ذهنی از طریق پند و نصیحت. حضرت در این داستان برای خروج از موقعیت بحرانی قوم خویش به استفاده آیات قرآنی در صدد سامان‌دهی عقلانیت و ذهنیت افراد برمی‌آید و با استفاده از کنش ارتباطی و گفتمانی خالی از پیامدهای منفی و تقویت زیست جهان، هدف مطلوب خود و خدای خویش را متبلور می‌سازد. در گفتمان داستان مزبور گفت‌وگوها در جهت منافع شخصی انجام نمی‌شود؛ چرا که حضرت هدفی را دنبال می‌کند که مصلحت عموم را به دنبال دارد. به زعم هابرماس گفت‌وگوها و بحث‌هایی که شرکت کنندگان در آن دیدگاه خود را در جهت منافع شخصی ابراز می‌کنند، یک گفت‌وگو و استدلال واقعی نیست. (نقیب‌زاده و نوروزی، ۱۳۸۸: ۱۲۹)

حضرت در این داستان با استفاده زبان عقلانیت در پی ایجاد مسیرهای مناسب است تا از این طریق افراد قوم به درک مناسبی از توحید و ایمان به خدا دست پیدا کنند. در

نزد هابرماس عقلانیت ارتباطی به معنای استفاده از زبان به همراه قدرت استدلال و بحث عقلانی و قوت و توان مجاب نمودن عقلانی کنش گران مشارکتی ارتباطی است و به یک معنای هنجاری مبتنی بر تفاهم و توافق بر سر هنجارهای اخلاقی کنش است. (همان: ۱۳۲)

حضرت نوح (ع) برای محقق ساختن کنش دعوت به توحید و ایمان به خدا از اعمال گفتاری مختلفی بهره می‌برد. اعمال گفتاری‌ای که می‌توانند از سه وجه دعوی اعتبار یعنی صداقت، درستی و صدق مورد نقد قرار گیرند. این اعمال گفتاری در بردارنده سه دسته توصیفی (شامل جمله‌های ساده)، تنظیمی (جمله‌های ساده امری یا قصدی) و باز نمودی (جمله‌های ساده تجربی به صورت اول شخص) هستند. (سهرابی و اسکافی، ۱۳۹۴: ۷۰) به عنوان نمونه برای اعمال گفتاری توصیفی می‌توان به آیه ﴿قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾ برای تنظیمی به آیه ﴿أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ وَأَطِيعُوا﴾ و برای باز نمودی به آیه ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا﴾ اشاره کرد. با جملات امری گوینده به یک وضعیت مطلوب در جهان عینی ارجاع می‌دهد، البته به شکلی که میل دارد شنونده را به پدید آوردن آن وضعیت وامی دارد. با اعمال گفتاری تنظیمی، گوینده به چیزی در دنیای اجتماعی مشترک ارجاع می‌دهد؛ به نحوی که مایل است رابطه‌ای بین شخصی را ایجاد کند که مشروع شمرده می‌شود. نفی چنین گفتاری به معنای آن است که شنونده با درستی هنجار دعوی گوینده در مورد کنش خود یا درستی هنجار زیرین آن مخالف است.

با اعمال گفتاری باز نمودی، گوینده به چیزی در جهان عینی ارجاع می‌دهد به صورتی که مایل است تجارب خود را برای جمع آشکار کند. انکار چنین گفتاری به این معناست که شنونده دعوی صداقتی را که گوینده برای دعوی خود طرح کرده است، مورد تردید قرار دهد. با اعمال گفتاری توصیفی گوینده به چیزی در جهان عینی ارجاع می‌دهد به وجهی که مایل است واقعیتی را معرفی کند. انکار چنین گفتاری به معنای آن است که شنونده با دعوی اعتباری که گوینده طرح کرده است، مخالفت دارد. (هابرماس، ۱۳۸۴: ۱/۴۳۷؛ سهرابی و اسکافی، ۱۳۹۴: ۷۰)

در سرتاسر گفتمان، حضرت با دلسوزی و خیرخواهی کنش ارتباطی خود با قومش را پیش می‌برد و برای فراهم ساختن زمینه پذیرش دعوت از عبارات دلسوزانه و محبت آمیز «ای قوم من» بهره می‌برد. کنش ارتباطی کنشگران را وادار به تأمل و بازنگری در مورد وضعیت کنش، تعیین مسیر کنش‌های اجتماعی و هماهنگ نمودن نقشه‌های عمل جمعی می‌کند. (نقیب‌زاده و نوروزی، ۱۳۸۸: ۱۳۲) می‌توان گفت پیام جدای از محتوای صحیح باید به صورت درست ارائه گردد تا بتواند تغییر و بازنگری نگرش مورد نظر را در مخاطب ایجاد نماید. هر چند برای تغییر و بازنگری نگرش، مخاطب باید زمینه تأثیرپذیری خود را مهیا کند. (فرخی و امین صدری، ۱۳۹۳: ۵۴)

نتیجه گیری

با بررسی گفتمان داستان قرآنی حضرت نوح(ع) بر پایه نظریه کنش ارتباطی هابرماس مشخص گردید:

- حضرت برای ایجاد یک بستر مناسب در جهت دستیابی به هدف خویش که همان دستور الهی مبنی بر دعوت به توحید و ایمان است، به بهره گیری از کنش های ارتباطی با مضامین و مفاهیم مختلف روی می آورد.

- ایشان با استفاده از گفتمان منطقی و اثر بخش در سرتاسر داستان ذهن مخاطب خویش را نشانه می رود تا از این طریق قوه استدلال را در او پرورش و شرایط را برای رسیدن به تفاهم و عملی کردن کنش مطلوب فراهم سازد.

- استفاده از عقلانیت ارتباطی در تمام قسمت های گفتمان از دیگر ابزارهایی است که حضرت در کنش ارتباطی خود به کار می گیرد تا قوه عقلانی مخاطبان را تحت تأثیر قرار دهد.

- هدف از گفتمان این داستان ارجاع به سه جهان عینی، ذهنی و اجتماعی است که حضرت با استفاده از گفتمان هدفمند این سه جهان را برای مخاطب تبیین می سازد تا بتواند در زمینه حق بودن خداوند با افراد قوم خویش به تفاهم و اجماع دست پیدا کند.

- حضرت با استفاده از کنش های ارتباطی آمیخته با مضامین مختلف نظیر استغفار، شکیبایی، ارشادی، مجاب سازی، احساس و... توانست با تعدادی از افراد قوم خویش بر سر دعوت به دین حق و ایمان به خدا به تفاهم دست پیدا کند و آنان را نسبت قرار گرفتن در مسیر درست متقاعد سازد و از این طریق هدف خویش را جامه عمل بپوشاند.

- می توان گفت کنش گفتاری ارتباطی و نمایشی در داستان حضرت نوح(ع) به صورت مطلق و کامل باعث ایجاد اجماع و تفاهم نشده است؛ چرا که اجماع زمانی صورت می پذیرد که تمامی طرفین گفت و گو در یک موضوع اتفاق نظر داشته باشند. در داستان مذکور با توجه به این که برخی از یاران حضرت از مسیر دعوت به حق روی گردان شدند، لذا اثر بخشی این کنش در رسیدن به اجماع و محقق شدن هدف اصلی نسبی می باشد.

- حضرت به منظور انتقال مقصود و متبلور ساختن اهداف کنش ارتباطی در گفتمان خویش از جملاتی با ساختارهای متفاوت امری، ساده، تشویقی و... استفاده می کند. جملاتی که بخشی از اعمال گفتاری ایشان را تشکیل می دهد.

- می توان گفت گفتمان حضرت بر پایه نظریه مذکور یک گفتمان فعال و پویا بوده و توانسته بر ذهن و عقل مخاطب اثر بگذارد. در این میان تعدادی از اطرافیان تحت تأثیر واقعی کلام حضرت قرار گرفته و سایر آن ها بدون اثرپذیری و اهتمام به آن در مسیر تباهی و هلاکت قرار گرفتند.

کتاب‌نامه

- قرآن کریم.
- آیتی، اکرم و اکبری، نجمه (۱۳۹۵ش): «تحلیل نشانه_معناشناختی احساس حسادت در داستان «طلب آمرزش» اثر صادق هدایت»، مجله جستارهای زبانی، س ۷، ش ۲، صص ۱۷-۱.
- بهرام‌پور، شعبانعلی (۱۳۷۹ش): «مقدمه تحلیل گفتمان انتقادی»، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- توانا، محمدعلی (۱۳۹۱ش): «نظریه انتقادی یورگن هابرماس: نمونه‌ای از تفکر میان رشته‌ای در عصر حاضر»، فصلنامه مطالعات میان رشته‌ای در علوم انسانی، س ۳، ش ۴، صص ۹۱-۱۱۶.
- ریفی، حبیب (۱۳۹۶ش): «نقد ادبی مدرن و نظریه»، ترجمه سهراب طاووسی، تهران: نگاه فردا، چاپ اول.
- دویکات، فخری مصطفی و یحیی محمد، ندی (۲۰۱۶م): «درجه‌التوافر مهارت‌التواصل بلغة الجسد لدى معلمی المدارس الحكومية الأساسية فی شمال الضفة الغربية من وجهة نظرهم»، مجله جامعه فلسطین التقنیة للأبحاث، العدد ۲، صص ۵۰-۶۵.
- ربایعه، أسامة جمیل عبدالغنی (۲۰۱۰م): «لغة الجسد فی القرآن الکریم»، رساله ماجستیر، فلسطین: جامعه النجاح الوطنیة.
- سهرابی، ایرج و اسکافی، مریم (۱۳۹۴ش): «نظریه تلفیقی هابرماس»، معرفت فرهنگی اجتماعی، س ۶، ش ۲، صص ۶۳-۷۸.
- شعیری، حمیدرضا (۱۳۸۸ش): «از نشانه‌شناسی ساختارگرا تا نشانه_معناشناسی گفتمانی»، فصلنامه تخصصی نقد ادبی، س ۲، ش ۸، صص ۳۳-۵۱.
- _____ (۱۳۹۵ش): «نشانه_معناشناسی ادبیات، نظریه و روش تحلیل گفتمان ادبی»، تهران: مرکز نشر آثار علمی دانشگاه تربیت مدرس.
- _____ و وفاپی، ترانه (۱۳۸۸ش): «راهی به نشانه معناشناسی سیال با بررسی مورد فقنونس نیما»، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۶۸ش): «تفسیر المیزان»، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
- _____ (۱۳۷۸ش): «تفسیر المیزان»، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
- عباسپور، ابراهیم (۱۳۹۰ش): «بررسی روش‌شناسی نظریه «کنش ارتباطی» هابرماس با رویکردی انتقادی»، معرفت فرهنگی اجتماعی، س ۲، ش ۲، صص ۳۵-۶۴.
- عبداللهیان، حمید و باقری، علی اصغر (۱۳۹۶ش): «کنش‌های گفتاری پنج گانه در شعر «صدای پای آب» سپهری»، مجله زبان و ادبیات فارسی (دانشگاه خوارزمی)، س ۲۵، ش ۸۲، صص ۲۵۸-۲۴۱.
- غمامی، سید محمدعلی (۱۳۹۳ش): «روی آورد قرآنی دعوت، کنش ارتباطی هابرماس و نظریه دریافت هال»، پژوهشنامه تبلیغ و ارتباطات دینی، س ۲، ش ۳، صص ۱۳۰-۱۰۵.
- فرخی، میثم و امینی صدر، امین (۱۳۹۳ش): «الگوی ارتباطی حضرت نوح در قرآن کریم»، فصلنامه مطالعات قرآنی، س ۵، ش ۱۹، صص ۴۳-۵۹.
- کریمی، عباس و دیگران (۱۴۰۰ش): «بررسی گفتمان اجتماعی زنان در رمان رانحه‌الورد و أنوف لا تشم و این خیابان سرعت‌گیر ندارد (واکاوی براساس گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف)»، کاوشنامه ادبیات تطبیقی، س ۱۱، ش ۴۴، صص ۱۳۶-۱۰۹.
- هولاب، رابرت (۱۳۹۳ش): «یورگن هابرماس: نقد در حوزه عمومی»، ترجمه حسین بشریه، تهران: نشر نی، چاپ هشتم.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۷ش): «تفسیر نمونه»، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ سی و ششم.
- مهدوی، محمدصادق و مبارکی، محمد (۱۳۸۵ش): «تحلیل نظریه کنش ارتباطی هابرماس»، فصلنامه مطالعات علوم اجتماعی ایران، س ۲، ش ۸، صص ۲۱-۱.
- نقیب‌زاده، میر عبدالحسین و نوروزی، رضاعلی (۱۳۸۸ش): «تحلیلی بر اهداف تربیتی اخلاقی و

- اجتماعی از دیدگاه هابرماس با تأکید بر نظریه کنش ارتباطی»، جامعه‌شناسی کاربردی، س ۲۱، ش ۳۷، صص ۱۴۲-۱۲۳.
- هابرماس، یورگن (۱۳۸۴ش): «نظریه کنش ارتباطی»، ترجمه کمال پولادی، تهران: مؤسسه انتشاراتی ایران چاپ.
- یلمه‌ها، احمد رضا (۱۳۹۵ش): «بررسی خاستگاه ادبیات تعلیمی منظوم و سیر تطور آن در ایران»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، س ۸، ش ۲۹، صص ۶۱-۹۰.
- Habermas, J. (1979). "What is Universal Pragmatics?" in *Communication and the Evolution of Society*, London: Heinemann.
- Habermas, Jürgen (1984) *The theory of communicative action. Vol. I: Reason and the rationalization of society*, translated by T. McCarthy, Boston: Beacon.
- Habermas, Jürgen (1984) *The theory of communicative action. Vol. II: Lifeworld and System: A批判 of Functional Reason*, translated by S. W. McCarthy, Cambridge, MA: MIT Press.

سال ششم

شماره دوم

پیاپی: ۱۱

پاییز و زمستان

۱۴۰۱

Bibliography

- Holy Quran.
- Aiti, Akram and Akbari, Najmeh (1395SH), "Semiotic-semantic analysis of the feeling of jealousy in the story "Seeking Forgiveness" by Sadegh Hedayat", *Journal of Language Studies*, Vol. 7, No. 2, pp. 1-17.
- Bahrampour, Shaban Ali (1379SH), "Introduction to Critical Discourse Analysis", Tehran: Media Studies and Research Center.
- Tawana, Mohammad Ali, (1391SH), "Jürgen Habermas's critical theory: an example of interdisciplinary thinking in the present era", *Quarterly Journal of Interdisciplinary Studies in Humanities*, Q3, No.4, pp. 91-116.
- Habib, Rifi, (1396SH), "Modern Literary Criticism and Theory", translated by Sohrab Tavossi, Vol. 1, Tehran: Negah Farda.
- Sohrabi, Iraj and Skafi, Maryam, (1394SH), "Habermas's synthesis theory", *Social Cultural Knowledge*, Vol. 6, No. 2, pp. 63-78.
- Shoairi, Hamidreza, (1388SH), "From Structural Semiotics to Discourse Semiotics", *Specialized Quarterly Journal of Literary Criticism*, Q2, No.8, pp. 33-51.
- _____, (1395SH), "Sign-Semantics of Literature, Theory and Method of Literary Discourse Analysis", Tehran: Tarbiat Modares University Scientific Works Publishing Center.
- _____ and Vafaei, Taraneh, (1388SH), "A way to fluid semantics by examining the case of Nima Qaqqonus", Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company.
- Tabatabai, Mohammad Hossein, (1368SH), "Tafseer al-Mizan", volume 12, Tehran: Raja Cultural Publishing Center.
- _____, (1378SH), "Tafseer al-Mizan", volume 17, Tehran: Raja Cultural Publishing Center.
- Abbaspour, Ebrahim, (1390SH), "Methodological examination of Habermas's theory of "communicative action" with a critical approach, *Marfat Social Culture*, Q2, Vol.2, pp. 35-64.
- Abdullahian, Hamid and Bagheri, Ali Asghar (1396SH), "Five speech acts in the poem "The sound of water's feet" by Sepehari", *Persian Language and Literature Magazine (Khwarazmi University)*, Q25, No. 82, pp. 258-241.
- Ghamami, Seyyed Muhammad Ali (1393SH), "Quranic Approach to Da'wah, Habermas's Communicative Action and Hall's Perception Theory", *Journal of Religious Propaganda and Communication*, Q2, Vol. 3, pp. 105-130.
- Farrokhi, Maitham and Amini Sadr, Amin (1393SH), "Noah's pattern of communication in the Holy Quran", *Qur'anic Studies Quarterly*, Q5, No. 19, pp. 43-59.
- Karimi, Abbas and others, (1400SH), "Investigation of the social discourse of women in the novel *The Smell of Alvard and Anuf La Tashem* and this street has no speed limiter (an analysis based on the critical discourse of Norman Fairclough)", *Comparative Literature Research*, Q11, No. 44, pp. 136-109.
- Holab, Robert (1393SH), "Jurgen Habermas: Criticism in the Public Domain", trans-

- lated by Hossein Busharieh, 8th edition, Tehran: Ney Publishing.
- Makarem Shirazi, Nasser, (1387SH), "Example Commentary", Vol. 14, Ch. 36, Tehran: Dar Al-Katb al-Islamiya.
 - _____, (1387SH), "Example Commentary", Vol. 25, Ch. 36, Tehran: Dar Al-Katb al-Islamiya.
 - Mahdavi, Mohammad Sadegh and Mubaraki, Mohammad (1385SH), "Analysis of Habermas' theory of communicative action", Iranian Social Science Studies Quarterly, Q2, No.8, pp.1-21.
 - Naqibzadeh, Mir Abdul-Hossein and Nowrozi, Reza Ali, (2008), "An analysis of moral and social educational goals from Habermas' point of view with an emphasis on the theory of communicative action", Applied Sociology, Q 21, No. 37, pp. 123-142.
 - Habermas, Jürgen, (1384SH), "Theory of Communicative Action", translated by Kamal Poladi, Vol. 1, Tehran: Iran Publishing House.
 - Yilmeha, Ahmad Reza (1395SH), "Investigation of the origin of rhymed educational literature and its development in Iran", Journal of Educational Literature, Q8, No. 29, pp. 61-90. English sources
 - Habermas, J. (1979). "What is Universal Pragmatics?" in Communication and the Evolution of Society, London: Heinemann.
 - Hubermas, Jurgen (1984) the theory of communicative action. Vol.i: Reason and the rationalization of society, translated by T. mccarthy, bos-ton: bea-con.



سال ششم
 شماره دوم
 پیاپی: ۱۱
 پاییز و زمستان
 ۱۴۰۱